

در شماره گذشته، مفاهیمی از ابتدای نامه علی بن ابیطالب (ع) به مالک اشتر را مورد بحث قرار دادیم و در آن بحث به طور مجزای اساسی اشاره نمودیم. گنجینه مستند فقویدیه، و اولین مجوزی که مورد بررسی قرار گرفت مسئله خصایصهای انسانی بود که حضرت در آغاز نامه بر آن تأکید فراوان نموده و از مالک می خواست که مالک نفس خود باشد. البته مسائل اخلاقی و خصایص در آغاز بیشتر نامه ها و خطبه های حضرت علی (ع) به اجزاء مختلف مورد اشاره قرار گرفته است و در آغاز عهد نامه مالک اشتر هم حضرت به آن اشاره نموده و در لابلای نامه باز هم به آن می پردازد زیرا که این مسئله اساسی ترین و اساسی ترین و اولین مسئله در عهد نامه اشتر بود. می دانستیم که این نامه را ادامه می دهیم.

خودپسندی گردید هر چه را در ایهت و عظمت دیدی، تنگ به قدرت و عظمت خداوند و تسلط او بر خودت که چگونه او نسبت به تو بسیار بیش از خودت قدرتمند است، که این نگرش، خودخواهی و سرکشی ترا فرو نشاند و عقل از دست رفته را به تو باز میگرداند. بررسی از برابری با خداوند تو بزرگی و عظمت، و اینکه خود را در توانائی همانند او قرار دهی، زیرا خداوند هر چهار سنگری را خوار نموده و هر متکبر و گردنکشی را ذلیل می نماید. در حکومت، اولین مسئله ای که جلب توجه می نماید، مردم است و موضعی که حاکم باید در برابر مردم داشته باشد و بدینی که حاکم نسبت به آن ها دارد و نیز اولین مسئله آن که مورد توجه

برای غارت و چابیدن مردم می دانستند و می دانند ولی حضرت علی (ع) این بیستی را شدیداً محکوم نموده و می فرماید: همچون گرگ درنده میباش که از فرصت استفاده نمائی و به غارت و سوء استفاده از مردم پردازد. زیرا رابطه والی و رعیت از دیدگاه امام علی (ع)، رابطه حاکم و محکوم و رابطه رئیس و مرئوس نیست بلکه رابطه «برادری» است، علی (ع) مردم را دو دسته می داند یا برادر دینی مالک اشتر و یا همانند او در آفرینش، و می بینیم که حضرت اقلدر رابطه مالک اشتر (برادران نمونه حاکم اسلامی) را با مردم برادرانه و انسانی می داند که در این مسئله حتی مرزهای عقیدتی نیز برداشته می شود، زیرا مردم اگر برادر دینی تو نیستند، در آفرینش

عهد نامه مالک اشتر

قسمت سوم

مردم دوستی و عدم خودمحوری، ویژگی زمامداران اسلامی

حضرت در دنیا به نامه می نویسد: وقتت را محل رحمت و محبت و لطف برای رعیت قرار بده، و نسبت به آنان گرگ درنده ای میباش که فرصت را غنیمت میپندد و به غارت آنان می پردازد، زیرا مردم تو انسانند یا برادر دینی تواند و یا بر آفرینش همانند تو می باشند، ممکن است از آنان خطائی جزو شده و یا مسئله ای پیش بیاید و با کار ناپسندی از آنان عصبانیت و سب و سرزنش پس تو به آنان از عفو و بخشش عطا نمائ. همانطور که دوست داری خداوند از عفو و بخشش عصبی، تو نمائد، زیرا تو بالا دست آنان هستی و والی تو بالا دست دوست و خصمنند، بالا دست کسیست، که بر او به ولایت رساند و خداوند از تو خواسته است که به امور آنان رسیدگی جانی و تو را بدینوسیله مورد آرزویش قرار داده است و تو خودت را در معرض جنگ با خداوند قرار مده، زیرا تو طاعت عباد الهی را رسانده و از عفو و رحمت خداوند بی نیاز نیستی، بر عفوئی که نمودی هرگز پشیمان نشو و از تقویت مردم هرگز خوب حال میباش، و در مسائلی که جایی نرمی هست، نرمی منما و هرگز مگو که من مسلط هستم پس باید اطاعت نمود زیرا این حرف قلب را فاسد نموده و دین را تباہ می نماید و نعمتها را از ذلیل می نماید و وقتیکه مؤمنیت و مقام بران تو موجب خودخواهی و

* حضرت علی (ع) در مورد نتیجه قهری و جبری خودمحوری و خودخواهی حکام می فرماید: بررسی از برابری با خداوند تو بزرگی و عظمت، و اینکه خود را در توانائی همانند او قرار دهی، زیرا خداوند هر چهار سنگری را خوار نموده و هر متکبر و گردنکشی را ذلیل می نماید.

امام علی (ع) پس از مسئله عبودیت خداوند و خودسازی قرار گرفته است، مسئله مردم و رعیت، به تعبیر امام می باشد، حضرت از مالک می خواهد، که قیاس را محل رحمت و تقف است به مردم قرار دهد، یعنی با تمام وجود و خالصانه و دشوارانه در خدمت مردم و مشکلات مردم باشد، و بلافاصله نگرشی را که در آن دوران در قبه انوار تاریخ حکام نسبت به مردم، داشته اند، مرتود می شمارد، حکام غیر الهی و بنده شیطان و نفاق نفس، حکومت را فرضی

همانند تو می باشند پس بیشترین تلاش و گذشت و ایثار را در رابطه با بندگان خدا داشته باش و از گناهان آنان درگذر، ای مالک! همانگونه که دوست داری شامل عفو و بخشش خواری بشوی خود بخشنده باش و از خطاها درگذر و میاد که خود را در معرض جنگ با خداوند قرار دهی راستی که وقتی انسان، آفرینش را بکسره از آن «الله» می داند و خود را نیز عبیدالله» می خواند، و مردم را هم عبید «الله» نامد، در اینصورت هرگونه سستی و بی توجهی و هرگونه ستم و ظلمی که از انسان نسبت به عباد «الله» سرزند اعلان جنگ با «الله» است، و چنین است که حضرت علی (ع) بیشترین تأکید و سفارش را در امر حکومت، نسبت به مردم و بندگان خدا نموده و از مالک می خواهد، که تا جایی که امکان دارد نسبت مردم از موضع عفو و اغماض برخوردار باشد البته تمام این سفارشات در مورد توبه های مردم می باشد و گرنه تو برادر دشمنان خدا و برادر شخص امام علی (ع) و برادر رئیس مالک اشتر سبیل سرسختی و فداغیت و سازش ناپذیری بودند و بهمین دلیل است که فرصت همانان بعد از رحلت پیامبر، بدین دلیل علی را صالح و لایق خلافت میدانند که خدا، زیادی را در جنگها و پشامنها کشته است،

و بهین دلیل خوارچ، در جنگ صفین مالک اشتر را لایق حکمیت و داوری نمی شناسند! و تمامی اینها یک اصل اساسی و قرآنی است که: محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

در این بخش از نامه، حضرت علی (ع) همچنین به خطراتی که حکومت و قدرت در بردارد، می پردازد که آن خطر همانا خودخواهی و خودمحوری و خودرا «خداگان» و «بزرگترین» پنداشتن است که حضرت این خیالپردازی را شدیداً محکوم نموده و می فرماید که هرگاه خود را در اهت و عظمت دینی، به قدرت خدا بگر و عظمت و تسلط خداوند را بر خودت بین تا سرکشی را در تو فرونشاند و «عقل از دست رفته را، بتو بازگرداند» به راستی که خودمحوری و خودخواهی فیرتعدادن دقیقاً موجب از دست دادن عقل انسان است، و آنان را به کارهای دیوانه واری و امیدارد که نمونه این خودمحوریها را مادر ۲۵۰۰ سال رژیم شاهنشاهی دیده و بعد از انقلاب هم در رئیس جمهور مخلوع بخوبی مشاهده کردیم و نیازی به توضیح آن نیست، حضرت علی (ع) در بیان این بخش به ست تغییرناپذیر خداوند و نتیجه نهی و جبری خودمحوری و خودخواهی حکام پرداخته و می فرماید:

بترس از براری تا خداوند در بزرگی و

*** حضرت انقدر رابطه مالک اشتر (بعنوان نمونه حاکم اسلامی) را با مردم برادرانه و انسانی می داند که در این مسئله حتی مرزهای عقیدتی نیز برداشته می شود، زیرا مردم اگر برادر دینی تو نیستند، در آفرینش همانند تو می باشند!**

عظمت، و اینکه خود را ذنوانانی همانند او قراردعی، زیرا خداوند هر چهار قسم گوی را خوار نموده و هر متکبر و گردنکشی را ذلیل می نماید.

و چنین است که امام بیدار دل عالمی فرماید که «اگر مرا خدمتگزار بنامید بهتر از اینست که رهبر بنامید، و این درس بزرگی برای تمامی کسانی است که در ایران اسلامی به قدرت رسیده و خواهند رسید که ست خداوند از زبان امام علی (ع) نابودی جباران و متکبران است و اگر تشیع علوی را می خواهند بایستی همچون علوی، امامان معصوم و نایب الامام خمینی، خود را خدمتگزار مردم بدانند... ادامه دارد»

خدا

به مناسبت دومین سالگرد شهادت آیت الله قاضی طباطبائی

تبعیدگاه خانه اش بود



شوند.

سانسور و اختناق شدید قبل از انقلاب و عمر کوتاه بعد از انقلاب اجازه نداد تا آیت الله قاضی طباطبائی چنانکه باید و شاید شناخته شود و شخصیت بارز اسلامی وی چنانکه در نورشان آن بزرگ بود برای همه گمان روشن گردند. امامت حرقین او را خوب شناختند و خوب دانستند که با وجود چنان مردانی آنها به مقاصد شوم خود نخواهند رسید. بهین خاطر او را گشتند تا بخیاشان راهی را سد کرده باشند اما غافل از اینکه هزاران رهرو راه او را ادامه خواهند داد و امام چه نیکو گفته است در سوگ آن شهید که:

در انقلابی که بر فقرتها را به عقب رانده و راه جبارنگری آنان را از کشور بزرگ بسته است این ضایعات و ضایعات بالاتر اجتناب ناپذیر است ما باید از کار این وقایع با تصمیم و خونسری بگذریم و راه خود را که راه جهاد می سبیل الله است ادامه بدهیم. شهادت در راه خداوند زندگی افتخار آمیز است و جرات غیبت برای منتهاست. منتهای مسلمان از قداکاری مجاهدین مادر را استقلال و آزادی و اهداف توسعه اسلام بزرگ انگو بگیرند و بایستند به هم بدستعمار و استعمار را بشکند و پیش سوی آزادی و زندگی انسانی بروند و منشی که شهادت را برای خود هنوز عظیم میدانند از چه بترسند و اصلاً برای چنین منشی ترس مفهومی ندارد.

و اسلام

روز دهم آبانماه نوسال پیش بود که خیر شهادت نماینده امام و امام جمعه تبریز آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی را شنیدیم. آنهم زمانی که از مسجد، میعادگاه عاشقان راه حق بر می گشت.

آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در تبریز متولد و در مهند علم و شرف نمود یافت، او بعضی از دروس فقه را نزد پدر و عموی گرمی خود فرا گرفته و سپس وارد مدرسه طالیبه در تبریز شد و مقدمات و ادبیات را تا سطوح عالی خواند در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی در موقع انقلاب و شورش اهالی تبریز به اتفاق پدرش به تهران تبعید شد و پس از چندی برای تکمیل مبانی علمی به حوزه علمیه قم مشرف شد و در محضر اساتیدی چون آیت الله گلپایگانی و مرحوم آیت الله حجت و آیت الله بروجرودی متون فقه و اصول را فرا گرفت. در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به نجف اشرف رفته و در آنجا از محضر آیت الله حکیم و آیات عظام دیگر استفاده نمود. او در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی به خاطر مقابله با حیل و دسائیس دشمنان دین به تبریز مراجعت نمود و به مبارزه با پهلوانگران و اقامه نماز جماعت و کارهای دیگر پرداخت.

تاریخ مبارزاتی او نیز همزمان با آغاز نهضت اسلامی یعنی از سال ۱۳۳۱ شروع شد. مدتهای عدید زندان هارا تجربه کرد و تبعیدگاههای زیادی خانه اش شدند اما هیچیک از این رنجها و زحمت ها نتوانست مانع از حرکت مبارزاتی وی